



به من ایمان نیاورده است
کسی که شب سیر بخوابد
و همسایه‌اش چیزی نخورده باشد.
رسول اکرم (ص)

«همسایه» شرح روایتی از یک زندگی است و ما در هر شماره، یکی از آنها را تصویر می‌کنیم که نیاز به کمک شما دارد تا به نفس کشیدن ادامه دهد. شما می‌توانید برای کمک به خانواده‌ای که در همسایه به روایت زندگی‌اش پرداخته‌ایم از پیوندهای انتهای صفحه استفاده کنید. با اسکن رمزپنه قرار داده شده یا وارد کردن نشانی اینترنتی می‌توانید نمایه این خانواده را در سایت «سایه» ببینید و کمک نقدی یا غیرنقدی خود را برایشان ارسال کنید.

۲ روایت از ۲ خانواده نیازمند که سرپرست‌شان درگیر بیماری سرطان است

غم نان ورنج بیماری

این هفته در همسایگی ما

صفحه همسایه

شماره تماس روزنامه جام جم

داخلی ۱۳۶۲-۰۴۰۰۰۰۲۳



علیرضا رافتی

روزنامه‌نگار

که سرپرست‌شان درگیر بیماری سرطان شده و در حال حاضر نه تنها برای درمان که برای گذران زندگی هم با مشکل مواجه شده‌اند.

«کاری کنید بیمار جز در بیماری، رنج دیگری نداشته باشد.» این جمله راهبر انقلاب خطاب به مسوولان دولتی و درمانی کشور فرمودند. حالا با وضعیت شیوع ویروس کرونا در کشور و درگیرشدن کادر درمانی و بیمارستان‌ها، وضعیت از شرایط عادی درمان بدتر شده است. حالا که ستاد ملی مبارزه با کرونا و کادر درمانی و بیمه‌ها و مجموعه‌های دولتی و خصوصی همه تلاش‌شان را می‌کنند که بیماران مبتلا به کرونا رنج دیگری بر دردی بیماری را تحمل نکنند، دیگر کم‌کم بیماری‌های دیگر دارند در پرده فراموشی موقت قرار می‌گیرند. در حالی که وضعیت درمان و هزینه‌های بیماران دیگر هم در این دوره بسیار سخت‌تر از دوره قبل از شیوع کروناست. الان که بیشتر توان درمان و داروی کشور صرف مبارزه با کرونا می‌شود، کار، درمان و زندگی برای بیماران دیگر از جمله بیماران سرطانی بسیار دشوارتر از گذشته شده است. بیماران سرطانی به خصوص اگر سرپرست یک خانواده باشند، علاوه بر هزینه‌ها و رنج‌های درمان، باید با ریسک‌های تامین معیشت خانواده‌شان را نیز به دوش بکشند، چون بیمار مبتلا به سرطان دیگر نمی‌تواند مثل قبل کار کند و بسیاری از آنها از کار افتاده می‌شوند. در این شماره از صفحه همسایه سراغ دو خانواده تهرانی ویران‌جانی رفتیم

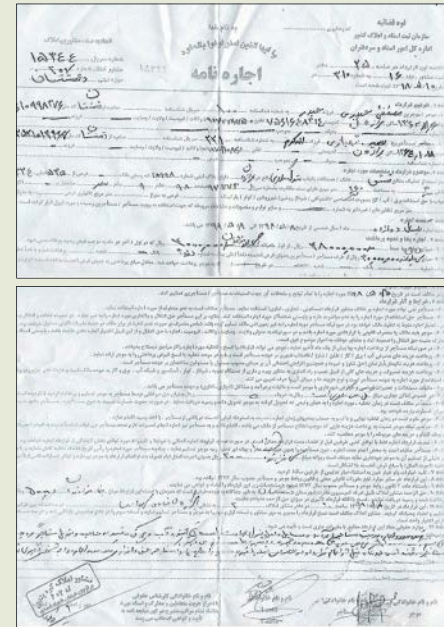


قهرمان زندگی روی تخت بیماری

زندگی پشت چراغ قرمز

را ندارد. دو فرزند این خانواده دانش‌آموزند و همچنین این خانواده در خانه‌ای اجاره‌ای زندگی می‌کنند که توانایی پرداخت اجاره بهای آن را ندارند و اجاره خانه چند ماه است که عقب افتاده است. تنها منبع درآمد خانواده یارانه و مستمری اندک کمپته امداد است که کفاف مخارج زندگی و اجاره خانه را نمی‌دهد. در این شماره از صفحه همسایه قصد داریم به کمک شما همسایه‌های محترم این خانواده، مبلغی را برای اجاره بهای عقب افتاده جمع‌آوری کنیم.

مددجو خانواده‌ای چهارنفره و اهل شهرستان برازجان است. پدر این خانواده درگیر بیماری سرطان روده شده و بعد از معالجات و درمان‌های طولانی و سخت، تحت عمل جراحی قرار گرفته است. در حال حاضر به علت ضعف جسمانی و شرایط جسمانی بعد عمل جراحی، توانایی کارکردن را ندارد و خانه‌نشین است. همسر ایشان هم به علت لزوم نگهداری از بیمار و کارهای خانه، توانایی انجام کار بیرون از خانه



به خود ببیند این است که قهرمان خود را بر بستر بیماری ببیند. پدر یک خانواده با بچه‌های قد و نیم‌قد، بزرگ‌ترین و قوی‌ترین قهرمانی است که بچه‌های آن خانواده می‌شناسند. پدری که آن قدر قوی است که هر کاری از دستش برمی‌آید. می‌تواند شب که به خانه برمی‌گردد یک عروسک با لباس‌های صورتی یا یک کامیون اسباب‌بازی برایت بیاورد یا آن قدر قوی است که می‌توانی فقط به او تلفن بزنی و بگویی دلت هوس بیسکویت شکلاتی و شیرکاکائو کرده و او هم شب با یک بغل پر از خوراکی‌های رنگارنگ در خانه را باز کند. پدر در چشم بچه‌های قدونیم‌قد یک خانواده همان قهرمان قصه‌هاست که همه کاری از دستش برمی‌آید.

حالا تصور کنید بچه‌ها چند ماه و شاید چند سال قهرمان زندگی‌شان را در حال ذره‌ذره آب شدن ببینند؛ ببینند که چند ماه یا چند سال است که قهرمان‌شان گوشه‌ای از خانه یا بیمارستان روی تخت افتاده و هر روز لاغرتر از دیروز می‌شود. دیگر دستش را وقتی توی دست می‌گیرند باید حواس‌شان باشد آسیب نبیند از بس که لاغر و استخوانی شده است و وقتی به این فکر می‌کنند که این دست‌ها همانی است که با یک تلفن می‌توانست کل خوراکی‌های رنگارنگ دنیا را جمع کند و بیاورد خانه، دنیا روی سرشان آوار می‌شود. هیچ چیزی برای یک خانواده بدتر از آن نیست که قهرمان‌شان را روی ویلچر یا تخت چرخ‌دار این طرف و آن طرف ببرند.

این خانواده چهارنفره برازجانی مدتی است که پدرشان، قهرمان زندگی‌شان را روی تخت بیمارستان و گوشه خانه می‌بینند. پدر این خانواده چند وقت پیش به بیماری سرطان روده مبتلا شد و تحت درمان قرار گرفت. هر چه درمان بیشتر جلوفت پدر بیشتر از کار افتاده شد و با این که به رغم حرف دکتر تا رمق‌های آخرش سعی می‌کرد به کار کردن و قهرمان

بازخورد بعضی مخاطبان روزنامه با مواردی که در صفحه همسایه و سایت سایه مطرح می‌شود در نوع خود جالب است. بعضی از مخاطبان با تعجب می‌پرسند خانواده مددجویی که مطرح کردید مگر تحت پوشش کمپته امداد نیست پس دیگر چرا باید نیازمند نیازهای اولیه زندگی‌اش باشد؟ مگر کمپته امداد به آنها مستمری ماهانه نمی‌دهد؟ کسانی که با فعالیت‌های خیریه از نزدیک آشنا هستند یا در جریان فعالیت‌های ارگان‌های حمایتی قرار دارند، می‌دانند که مستمری کمپته امداد امام خمینی (ره) یا هر ارگان دیگری که از نیازمندان حمایت می‌کند، آن قدر نیست که حتی بتواند کفاف نان شب یک ماه خانواده را بدهد. این در حالی است که تازه خانواده‌ای می‌تواند تحت پوشش این مجموعه‌ها قرار بگیرد که شرایط خاص داشته باشد. برای مثال خانواده‌ای که یک بیمار داشته باشد یا سرپرست خود را از دست داده باشد، تمام مستمری آن مجموعه تنها کفاف هزینه‌های دارو و درمان آن بیمار را نمی‌تواند پوشش بدهد. به هر حال تعداد مددجوهای مجموعه‌هایی مثل کمپته امداد امام خمینی (ره) آن قدر زیاد هستند که شاید نتوان توقع رسیدگی بیش از این هم از آن مجموعه داشت، اما این توضیحات صرفاً برای روشن شدن ماجرا برای آن دسته از مخاطبانی بود که تحت پوشش کمپته امداد بودن را برابر با رفع مشکل معیشتی آن خانواده حساب می‌کنند. جالب است بدانید برای مثال، برای یک خانواده چهارنفره اگر بخواهیم محاسبه کنیم، مجموع دریافتی آنها از کمپته امداد و یارانه، در ماه چیزی حدود ۵۰۰ هزار تومان خواهد شد و نیاز به اشاره نیست که اخیراً رسانه‌هایی خط فقر را برای یک خانواده چهارنفره، ۱۰ میلیون تومان اعلام کرده‌اند.

یکی از دردناک‌ترین صحنه‌هایی که یک خانواده می‌تواند

و روی ماشین مردم کار می‌کرد. نمی‌شود دقیق گفت درآمد یک راننده که ماشین ندارد چقدر است و این را هم نمی‌شود دقیق حساب و کتاب کرد که دخل و خرج این خانواده چند تومان در ماه است، اما همین یک حقیقت برای حساب و کتاب این زندگی کافی است که یخچال خانه‌شان پنج سال پیش خراب شد و پولی برای خریدن یخچال دیگری نداشتند. سرپرست خانواده‌ای که پنج سال پیش نمی‌توانسته یک یخچال برای خانه‌اش بخرد، الان دیگر لابد رویای خریدن یخچال را هم از سرش بیرون کرده است. لابد پنج سال هر روز نشسته پای فهرست قیمت‌های لوازم خانگی و پیش خودش حساب و کتاب کرده. لابد در این پنج سال هر روز ناامیدتر از روز قبل به فهرست قیمت‌هایی که روز به روز بالاتر می‌رود و محال‌تر می‌شوند چشم دوخته و فقط آه کشیده. بعضی‌ها هیچ چیزی به جز آه ندارند. خدا هوای مردمی که چیزی به جز آه ندارند را بیشتر دارد. آه بعضی وقت‌ها بدجور می‌گیرد.

بگذریم، سرپرست خانواده‌ای که از پنج سال پیش تا حالا با دستمزد رانندگی روی ماشین این و آن نتوانسته بود یک یخچال برای خانه‌شان تهیه کند، حالا مدتی است که درگیر بیماری سرطان شده و دیگر مثل قبل نمی‌تواند صبح از خانه بیرون بزند به امید این که شب با یک نان سنگک داغ به خانه برمی‌گردد. حالا این خانواده مانده‌اند و مخارج سه فرزندشان و اجاره خانه و هزینه درمان پدر خانواده و پول خرید یخچالی که کماکان رویاست.

دل انگیزترین قسمت کار مسافركشی آن جاست که بعد از یک روز صبح تا غروب کلاچ و ترمزکردن و دنده جابه‌جاکردن، دم غروب یک ورق روزنامه را پهن می‌کنی روی صندلی شاگرد و نان سنگک داغ را با احتیاط تامی‌کنی و می‌گذاری رویش. پوی نان سنگک که توی ماشین می‌پیچد و به لبخند پسر و دخترت که فکر می‌کنی کشتگی یک روز کار از تنت بیرون می‌رود؛ البته همه این احساس خوب مال وقتی است که صبح که ماشین را روشن می‌کنی دغدغه‌ای جز نان شب نداشته باشی. اگر دم غروب فکر پول تعمیر ماشین و لاستیک نو و نلت ترمز سرت را بگیرد، اگر سر ظهر که چند اسکناس پول خرد از مسافر می‌گیری فکر اجاره خانه آخر ماه بیفتی که چند صد برابر این پول کرایه است، دیگر زندگی برایت آن قدرها هم فانتزی نیست که دم غروب فقط با پولی یک نان تازه خستگی‌ات در ببرد. اگر تمام مدتی که توی خیابان‌ها و کوچه و پس‌کوچه‌های شهر دنده عوض می‌کنی و پشت چراغ‌قرمز می‌مانی و حرف از بعضی مسافرها می‌شنوی به چشم‌های بچه‌هايت فکر کنی قصه جور دیگری است. به این فکر کنی که شب در خانه را که باز کنی، دخترت که سلام کند، قبل از سلامش و کلامش، دهانش را می‌بینی.

پدر این خانواده، راننده بود. نه از آن راننده‌هایی که صبح که توی رادیو می‌شنوند ماشین چقدر گران شده، لااقل کمی دل‌شان گرم شود که ماشین زیر پای آنها هم کمی گران شده و سرمایه‌شان آب نشده برود توی زمین. پدر این خانواده ماشین نداشت و راننده بود

بچه‌هایش بودن ادامه دهد، اما بالاخره زور این بیماری منحوس به زور بازوان لاغر شده‌اش چربید و پدر خانه‌نشین و از کار افتاده شد. الان هم که مدتی است تحت عمل جراحی روده قرار گرفته و دیگر کار کردن برایش غیر ممکن است. مادر این خانواده نیز به دلیل رسیدگی به پدر، امکان کار کردن بیرون از خانه را ندارد و با این حساب تمام درآمد این خانواده محدود می‌شود به مستمری کمپته امداد و یارانه که آن هم کفاف هزینه‌های درمان را هم نمی‌دهد. چه برسد به تهیه ملزومات زندگی و پرداخت اجاره‌های عقب افتاده‌شان که دارد هر ماه رقمش بالاتر هم می‌رود و به یکی از دغدغه‌های اصلی این خانواده تبدیل شده است.



برای کمک
به این خانواده
از این پیوند
استفاده کنید

پیگیری

هفته گذشته در صفحه همسایه سه مورد از نیازهای مددجوهای سایت سایه را مطرح کردیم. یکی درمان بیمار پروانه‌ای و دیگری هزینه پیش‌دبستانی رفتن دو کودک محروم و سومی هزینه کمک‌ترک اعتیاد یک پدر. مجموعاً یک میلیون و ۴۰ هزار تومان برای این سه منظور جمع‌آوری شد و البته یک خیر نیز با ارتباط مستقیم با مددکار بیمار پروانه‌ای از طرق روزنامه، قصد برطرف کردن مشکل ایشان را دارد.



برای کمک
به این خانواده
از این پیوند
استفاده کنید